فصلنامه علمی – ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ششم ، بهار ۱۳۹۳-صفحات ۸۳-۱۰۲

نفع شخصی در رفتار تولید کننده بر اساس نظریه اقتصاد اسلامی

مجید عنان پور[۱]
محمد مهدی عسگری[۲]

چکیده

با توجه به مفروضات نظریه رفتار تولید کننده در نظریه رایج تولید در می یابیم که انگیزه تولید در جامعه سرمایه داری با طرز تلقی آنان از نفع شخصی ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقع زیربنای تفکر اقتصاددانان نظام سرمایه داری، نفع شخصی است.

با مراجعه به آیات قران کریم و روایات معصومین (ع)، فاصله ارزش ها و اعتقادات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، روشن می شود. با توجه به جهان بینی دو نظام، حب ذات در اقتصاد اسلامی در برابر نفع شخصی در اقتصاد متعارف بروز می کند.

در این نوشتار ضمن بررسی و نقد ایده نفع شخصی از منظر متفکرین غربی، این عامل را از منظر اندیشمندان اقتصاد اسلامی نیز مورد تحلیل و نقد قرار خواهیم داد. در ادامه نیز با جستجو در آیات قرآن کریم و منابع روایی نفع شخصی و محدودیت های آن را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

کلمات کلیدی : نفع شخصی، اصالت فرد، نظام سرمایه داری

---

۱. کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع) enanpoor@gmail.com
۲. دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

مقدمه

انگیزه تولید در جامعه سرمایه داری با طرز تلقی آنان از نفع شخصی ارتباط تنگاتنگی دارد. نکته ای قابل توجه در اینجا این است که منظور از نفع شخصی همان برداشت نئوکلاسیک هاست که در نهایت به حداکثر سازی مطلوبیت ختم می شود.

برای دستیابی به شناخت جامع از ایده نفع شخصی ابتدا باید زیر بنای آن را شناخت و آن هم از اصل فلسفی اصالت انسان یا اومانیسم سرچشمه گرفته است.

اومانیسم، جنبشی فلسفی- ادبی است که ارزش یا مقام انسان را ارج می نهد و او را همه چیز می شناسد و به عبارت دیگر، سرشت انسانی و حدود و علایق طبیعت آدمی را موضوع قرار می دهد. اومانیسم، بر تعلیم و تربیت آدمی به عنوان موجودی مختار، آزاد و مستقل تاکید می ورزد و معتقد است که انسان می تواند حیات خویش را مستقل از نظام کلیسایی قرون وسطی طراحی کند (صانع پور، ۱۳۸۱: ۱۵-۸).

با پیدایش تفکر امانیسم، دو نظریهٔ اصالت فرد و اصالت جمع در عرصهٔ انسان‌شناسی از آن سرچشمه گرفتند. این دو نظریه در اصالت دادن به وجدان بشری مشترکند؛ ولی اولی، اصالت را به وجدان فردی و دومی به وجدان جمعی می‌دهد. از این دو نظریه، آنچه در عمل، حضور خود را در عرصهٔ تفکر اجتماعی حفظ کرده، نظریهٔ اصالت فرد است که چنین تعریف می‌شود: فردگرایی، نظریه یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در برابر جامعه اختصاص می‌دهد، و در نتیجه، از آزادگذاشتن افراد به نحوی که عمل کنند به هر آچه تصور می‌کنند به نفع شخصی خودشان است، حمایت می‌کند (نمازی، ۱۳۷۴، ۲۳).

علاوه بر این یکی از مهم‌ترین اصول فکری و فلسفی نظام سرمایه‌داری، لیبرالیسم اقتصادی است. این اصل به‌دنبال پذیرش فلسفه دئیسم ابتدا توسط اقتصاددانان فیزیوکرات و سپس کلاسیک، مورد تأکید قرار گرفت. در تعریف کلّی، لیبرالیسم به‌معنی اعتقاد به ارزش آزادی فردی است؛ که از دو اصل اصالت فرد و آزادی فردی تشکیل می‌شود.در این نظام، افراد آزاد هستند روشی را جهت بهره‌برداری از منابع موجود انتخاب کنند؛ چون هرکس بهتر از دیگران قادر به قضاوت درباره منافع خویش است. همچنین محور اصلی هر اجتماع خود فرد است و فرد و منافع او بر اجتماع تقدم دارد (همان: ۹-۸۸).

۱- ایده نفع یا منفعت شخصی در نظریات متفکرین غربی

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل که هنوز به عنوان مهمترین کتاب اقتصادی جهان محسوب می‌شود، تلاش جامعی در تحلیل کارکرد یک اقتصاد سرمایه‌داری آزاد دارد. نفع شخصی زیربنای روان‌شناسی نظریات اقتصادی وی می باشد. از نظر اسمیت محرک اساسی فعالیت‌های اقتصادی «نفع شخصی» است (لاژوژی، ۱۳۵۳: ۲۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

جان استوارت میل[1] اقتصاددان انگلیسی که جزو اقتصاددانان کلاسیک محسوب می شود، افکارش همزمان با اوج تثبیت پایه‌های نظام‌های سرمایه‌داری به‌بار نشست. او دانشمندی چند بعدی است که در زمینه‌های منطق، فلسفه، اقتصاد، سیاست و ... نظریه‌پردازی کرده است. از نظریات وی می توان به قانون نفع شخصی اشاره کرد. این قانون امروزه به‌نام «اصل کام‌جویی» یا «لذت طلبی» معروف شده است. از نظر این قانون، هر فرد، طبعا در جستجوی خیر و یا به اصطلاح اقتصادی در طلب ثروت، و گریزان از شر و یا به‌اصطلاح از کار و کوشش است. این نظام روحی روانی آدم است (ژید، ۱۳۷۰: ۵۶۸).

استوات میل دیدگاه خاصی نسبت به منافع شخصی دارد. وی در واقع فردگرایی را تحت ضابطه قانونی درآورد به این صورت که افزایش منافع و لذت‌های فردی، از راه افزایش منافع و لذت‌های دیگران نیز قابل دستیابی است (لاژوژی، ۱۳۵۳: ۳۲-۲۹).

از دیگر نظریات استوارت میل نظریه آزادی فردی است. او با اتکا به منافع افراد، تضاد منافع شخصی را با یکدیگر صوری می‌داند و معتقد است که در وراء آنها هماهنگی واقعی وجود دارد. درنتیجه رقابت آزاد، بهترین راه برای تحقق منافع فرد و اجتماع است (نمازی، ۱۳۷۴: ۳۵).

جرمی بنتام[2] اجتماع را «پیکره فرضی» می‌داند؛ و معتقد است که «منافع اجتماع» چیزی بیش از مجموعه افراد تشکیل‌دهنده آن نیست. در نتیجه، فرد و منافع او بر منافع جامعه تقدّم دارد. دلیل آن هم این است که محور اصلی اجتماع، فرد است. اجتماع، چیزی جز مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن، یعنی تک تک افراد نیست؛ که با حفظ استقلال و هویت خود، آن‌را به‌وجود آورده‌اند. علاوه بر این، به‌لحاظ تاریخی هم، از آنجا که فرد، قبل از ایجاد جامعه وجود داشته، مقدم بر وجود اجتماع است. بنابراین حقوق و خواسته‌های او به‌لحاظ اخلاقی مقدم بر خواست‌های جامعه قرار می‌گیرد؛ در نتیجه فردگرایی هستی‌شناختی، مبانی فلسفی فردگرایی اخلاقی و سیاسی را تشکیل می‌دهد. فردگرایی اخلاقی لیبرالی، «ارزش» را به دنیای واقعیت وابسته نمی‌داند؛ بلکه آن‌را ناشی از اراده انسان می‌شناسد. یکی از وجوه تقابل لیبرالیسم با مذهب نیز از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد که تصوّر از «خوب» غیر قابل تعریف و تهی است و انتخاب انسان می‌تواند آن‌را پر کند (نمازی، ۱۳۷۴: ۸۹-۸۸).

در اندیشه وی، نوعی مفهوم‌سازی از انگیزه انسانی به‌سوی عمل است. طبق عقیده او، اعمال انسان‌ها با توجه به عناصر لذت و دردی که به‌همراه دارد، انجام می‌شود و در عین حال، مجموع این لذت‌ها و دردهای افراد، اعمال دسته‌جمعی را شکل می‌دهند. وانگهی او ادعا می‌کرد که می‌توان دردها

1. John Stuart Mill
2. Jeremy Bentham

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

و لذت‌ها را اندازه‌گیری کرد. وی معتقد است که انسان، علاوه بر آنکه دنبال حداکثر لذت است، خودخواه نیز هست؛ یعنی ترجیحات فردی در همه امور زندگی حاکم است[1] (بنتام، ۱۹۵۲: ۴۲۱).

کاپلستون مفهوم فردگرایی را به یک اعتبار، به سه نوع تقسیم می کند: فردگرایی ذره‌ای، ملکی و اخلاقی. فردگرایی ذره‌ای از اندیشهٔ هابز سرچشمه می‌گیرد که افراد را مانند اتم‌ها و ذرات مادی متحرکی معرفی می‌کند که هرکدام به‌دنبال ثروت و قدرت و هزینهٔ دیگری است و جامعه، مجمعی از این اتم‌ها به‌شمار می‌رود (کاپلستون،۱۳۶۲: ۴۴).

هابز معتقد است که جز ملاحظهٔ نفع شخصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزهٔ رفتار آدمی باشد و حتی اگر عقل و منطق، کوته‌بینی او را در این اعمال به وی بنمایاند و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او، همکاری و تعاون با همنوعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات او است و چون عقل آدمی، متکی به شهوات او است، تنها وظیفه‌اش این است که به‌وسیلهٔ جست‌وجوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضا کنند، در خدمت انسان قرار گیرد (جونز، ۱۳۵۸: ۴۹۰).

فردگرایی ملکی، چنان‌که آربلاستر می‌گوید، به این معنا است که زندگی شخص به خود او تعلق دارد. این دارایی خود او است و به خداوند، جامعه یا دولت تعلق ندارد و می‌تواند هر طور مایل است، با آن رفتار کند (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۳۸).

فردگرایی اخلاقی، بیانگر این است که معیار نیکی و بدی، نفس و تمایلات نفسانی فرد است. پذیرش فرمان‌های اخلاقی دینی یا دنیایی (جامعه و دولت) بر کسی واجب نیست. هر کسی مکلف است فقط به ندای وجدانش دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی گوش فرا دهد (همان، ۲۲).

۲- نقد ایده نفع شخصی از منظر متفکرین غربی

آمارتیا سن[2] برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ میلادی یکی از اقتصاددانان پیشرو در سه دهه گذشته در زمینه‌های اقتصاد رفاه، نظریه انتخاب اجتماعی، رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی بوده است. دامنه فعالیت‌های علمی آمارتیا سن از رابطه میان اخلاق و اقتصاد، روش‌شناسی علم اقتصاد و ماهیت رفاه تا عدم امکان‌پذیری بهینه پارتو، نظریه سرمایه و رشد، انتخاب تکنولوژی، گرسنگی و تبعیض را شامل می‌شود[3] (آرستیس، ۲۰۰۰: ۵۷۷).

یکی از پدیده‌های جدید در حوزه عقاید اقتصادی و سیر تحولات آن به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه اول قرن ۲۱، ظهور گرایش‌های اخلاق و اقتصاد، دین و اقتصاد و مانند آن است. آمارتیا سن یکی

1. Bentham, 1952: 421
2.Amartya Sen
3.Arestis ,2000: 577

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

از اقتصاددانانی است که در مقوله اخلاق، نقش اساسی داشته است. سن ثابت می‌کند که فاصله ایجاد شده میان اقتصاد سنتی و اخلاق، باعث نارسایی در اقتصاد سنتی شده است. او ثابت می‌کند که رفتارهای واقعی انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی است؛ بنابراین، به اعتقاد وی اقتصاد می‌تواند از پیوند با اخلاق سود ببرد. او یکی از موانع عدم درک پیوند اقتصاد و اخلاق را، قبول پیش‌فرض عقلانیت ابزاری می‌داند که براساس آن، رفتار انسان ناشی از جستجوی نفع شخصی است. (دادگر، ۱۳۸۳: ۵۶۲).

سن اعتقاد دارد که فرض رفتار عقلایی نقش مهمی در علم اقتصاد مدرن ایفا می‌کند. رفتار انسان‌ها عقلانی فرض می‌شود و در این فرض توصیف رفتار عقلانی نهایتا با توصیف رفتار واقعی تفاوت چندانی ندارد. در اقتصاد کلاسیک دو تعریف اصلی از عقلانیت رفتار ارائه می‌شود. برای یکی، عقلانیت همانا سازگاری درونی گزینش‌هاست و برای دیگری عقلانیت، حداکثر کردن نفع شخصی است. روش اول و دوم هر دو تعبیر کاملا نامناسبی با رفتار عقلانی را ارائه می‌دهند. به‌طور مثال چه دلیلی وجود دارد که عقلانی بودن منحصرا تعقیب منافع شخصی به معنای حذف تمامی دیگر اهداف باشد. از منظر سن این استدلال که هر چیز جز حداکثر کردن نفع شخصی بایستی غیرعقلانی فرض شود، کاملا شگفت‌انگیز است (سن، ۱۳۷۷: ۲۴-۱۳).

مک اینتایر، فردگرایی لیبرالی را مسئول تخریب فضیلت مدنی و محوکننده اصل شهروندی و پیوندهای اجتماعی و مروج آزادی خودخواهانه و در نتیجه، باعث نوعی انقیاد و اسارت در خویشتن می داند. وی، افراد آزاد به این معنا را «برده های شادکام» می نامد. به عقیده وی، راه برون رفت از این مهلکه، احیای اخلاق، تجدید شکوه و اقتدار اخلاقی اجتماع است؛ اخلاقی که بنیاد آن مستقل از فرد و مجزای از منافع و سلایق فردی گذارده شود (بیات، ۱۳۸۱: ۵۶۱).

۳- نفع شخصی در نگاه اندیشمندان مسلمان

از نظر ارسطو افراد به‌طور حقیقی جوهر هستند و اگر امور کلی هم جوهر باشند، جوهر به معنای ثانوی خواهند بود و نه جوهر به معنای اولی، زیرا جوهر به نظر ارسطو چیزی است که خودش برای محمول‌هایی موضوع واقع شود و تنها امور جزئی می‌توانند موضوع برای حمل اشیاء دیگر قرار گیرند.لذا ارسطو فرد را جوهر اولی و نوع و یا جنس را جوهر ثانوی می‌نامد. بنابراین باید گفت: افراد و امور جزئی، جوهر اولی محسوب خواهند شد و انواع، اجناس و امور کلی جوهر به معنای ثانوی به حساب خواهند آمد (بهارنژاد، ۱۳۸۴: ۷۴-۴۷).

ابونصر محمد فارابی فیلسوفی است که هم به فلسفهٔ یونان احاطه داشته و هم از مکتب وحیانی اسلام بهره برده است. با اینکه وی بیشتر در باب مسائل اجتماعی و سیاسی سخن گفته است، اما فرد و اخلاق را در رأس امور می‌داند. محور اصلی همهٔ اندیشه‌های فارابی، انسان است. وی مشکلاتی از قبیل

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

دزدی، قتل، جنایت یا حتی اختلافات سیاسی را مشکلات اجتماعی نمی‌داند و فرد را مقدم بـر جامعـه دانسته، اصلاح جامعه را مشروط به اصلاح افراد و توجه به تربیت اخلاقی می‌داند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۵).

به نظر ابن خلدون انسان، موجودی است اجتماعی و سیاسی و هیچگاه به عنوان یـک فـرد مطـرح نمی‌شود. او با سایر موجودات متفاوت است زیرا قادر به تفکر و همکاری است. در حقیقت بقای انسان و دوام جامعه بر اساس همکاری است و جامعه پدیده‌ای است که در معرض دگرگونی و تحـول قـرار دارد (انصاری، ۱۳۶۷: ۴-۲۳).

وی در مورد انسان چنین بیان می کند: «خـدای سـبحان، انسـان را آفریـد و او را بـه صـورتی بـه جستن غذا و فطرت رهبری کرد و در ساختمان بدنی او توانایی به دسـت آوردن غـذا را تعبیـه فرمـود. ولی آنچنان قدرتی که یک فرد بشر به تنهایی نتواند نیازمنـدی خـویش را از غـذا فـراهم آورد و تمـام مواردی را که برای بقای حیات او لازم است کسب کند» (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۷۷).

حریث المحاسبی از فقهای مذهب فقهی شافعی به شمار مـی رود. او از صـوفیان بزرگـی بـوده کـه تاکید فراوانی بر پیراستگی درونی اشخاص داشته است. وی در آثار خود به کرات به مسئله کنترل نفـع شخصی اشاره دارد. به عقیده او یک شخص زمانی مـی توانـد در تمـامی وجـوه زنـدگانی خـود ادعـای عبادت صادقانه خداوند متعال را داشته باشد که در اعمال و رفتار و تفکراتش هیچ شائبه نفـع شخصـی وجود نداشته باشد. او در اثر خود به نام «کتاب الرعایا لحقوق ا.. والقیم بها» ایـن نکتـه را بـرای عمـوم مردم گوشزد می کند که تلاش ها برای کنترل منافع شخصی زمانی بی نتیجه خواهد بود که تساهل و درجاتی از ارتکاب در معاصی و گناهان در فرد وجود داشته باشد (غزالی، ۱۳۸۵: ۱-۱۲۰).

شاطبی در مقاصد الشریعه معتقد است که بشر به طور طبیعی به دنبال کسب منفعت و رسیدن به رفاه است. اسلام نیز این میل طبیعی بشر را تایید می کند اما با مسائلی مانند عـدالت، خیـر خـواهی و قانونمندی آن را صیقل داده و در جهت ارزش ها هدایت کرده است. شرع مقدس انجـام هـر عملـی را برای به اجرا درآوردن مقاصد شریعت عملی نیک قلمداد می کند و در عـین حـال دریافـت دسـتمزد و اجرت را در برابر آن نیز جایز می داند (همان:۳۲۰).

محمد نجات الله صدیقی معتقد است که حرکت یک بعدی در جهت پیروی از منـافع شخصـی، بـا مفهوم اسلامی و ریشه ای توحید منافات دارد. در این راستا وی بیان می کند که منـافع شخصـی را از همه جنبه ها رد نمی کنیم، بلکه این فرضیه را مطرح می کنیم که سایر انگیزه هـا بـا منـافع شخصـی دارای همزیستی است. در نتیجه باید آن را توصیف و محدود کنیم.در واقع منافع شخصی و علاقمندی به منافع دیگران، هر دو تصمیم گیری را تحت تاثیر قرار می دهند (سیزده تن از نویسـندگان، ۱۳۷۵: ۱۱-۲).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

در همین راستا ایشان با مطرح کردن مفهوم موفقیت آن را همراه با ارزشهای اخلاقی می داند و چنین بیان می‌کند که موفقیت در با تقوا بودن است. هر قدر رفتار فرد، تطابق بیشتری با استانداردهای اخلاقی داشته باشد و درستکاری وی در سطح بالاتری قرار گیرد، وی موفق‌تر است. فرد مسلمان در طول زندگی خود، در تمامی مراحل وجود و در هر مرحله، تلاش خواهد کرد هماهنگ با ارزش‌های اخلاقی قدم بردارد. البته بیان اینکه تقوا و نیکی باید حتی در فعالیت های اقتصادی، در قلب توجهات ما قرار گیرد، هرگز به معنای گرایش به ریاضت و انکار مقاصد اقتصادی نیست. مسیر معنویت‌گرای اسلامی از میان تلاش‌ها و افت و خیزهای زندگی روزمره است. چیزی جدا و منفک از زندگی وجود ندارد. معنویت‌گرایی اسلامی، تنها یک روش زندگی است. هنگامی که می‌گوییم تقوا و نیکی باید هدف ما باشد، تنها اشاره به این روش خاص زندگی بر مبنای ارزش‌های متعالی اسلامی است.[1] (صدیقی، ۱۹۷۲: ۱۵-۹).

سعید سعد مرطان نیز معتقد است که انگیزۀ تولیدکنندۀ مسلمان افزایش‌تابع چند هدفی است. یکی از این اهداف، سود عادلانۀ حلال، دیگری منافع اجتماعی و سوم کسب رضایت الهی است. به عقیدۀ وی هدف سوم سبب می‌شود که تولیدکنندۀ مسلمان، اوامر خداوند سبحان در تعیین اجرت و قیمت و سطوح کیفیت و مکان کار و مواجهه با کالاها و خدمات ضرور برای جامعه و پرداخت زکات و مانند آن را مراعات کند و این هدف در حقیقت چارچوب مناسبی که در آن توازن و اعتدال بین دو هدف دیگر برقرار شود را فراهم می‌آورد (مرطان، :۱۴۲۰ ۷۸).

متوالی بیان می کند که کارفرمای مسلمان با انگیزه غیر شخصی و با انجام تعهد در مقابل امانت به کسب و کار می پردازد و با توجه به آن اصل امانتداری اقتصادی در اقتصاد اسلامی به‌طور واضح با اصل منافع شخصی که اساس و بنیان اقتصادهای بازار آزاد در جوامع غیر اسلامی است، مغایرت دارد (میرمعزی، ۱۳۸۴: ۳۴۶).

منور اقبال معتقد است که «انسان اسلامی» برخلاف «انسان اقتصادی» موجودی خودخواه و خودپسند نیست. او به منافع دیگران همچون منافع اجتماعی علاقه‌مند است و این ویژگی به هر طریق باید در تابع هدف بنگاه گنجانده شود[2] (احمد، ۱۴۱۲: ۲-۲۱۱).

۴- نقد نفع شخصی در نگاه اندیشمندان مسلمان

بنا بر دیدگاه نفع شخصی، معیار خوب و بد، لذت و رنج شخصی است. هر انسانی باید چنان رفتار کند که لذت و منفعت شخصی او تأمین گردد. از این رو ممکن است که یک عمل برای یک شخص لذت آور باشد و برای شخص دیگری، درد و رنج آور و برای شخص سوّمی بی‌تفاوت باشد، که در این صورت

1. Siddiqi, 1972: 15-9
2. Ahmad, 1412: 211-2

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

برای شخص اول، خوب، برای شخص دوم، بد و برای شخص سوم دارای ارزش خنثی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

یک ایراد اساسی به این معیار نیز این است که این معیار ماهیتی تناقض‌آمیز دارد. زیرا این نظریه می‌گوید که هر کسی باید دنبال لذات و نفع شخصی خود باشد. اگر کسی به این نظریه پایبند باشد، باید برای دیگران هم چنین توصیه کند و گاهی در صورتی که لذت و منفعت شخصی آن با لذت و منفعت شخصی فرد دیگر مغایرت داشته باشد، میان منافع و لذات تعارض پیش می‌آید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹).

از منظر دین مبین اسلام کلیه ثروت ها برای آحاد مردم است و معتقد است که «المال مال الله» و ثروت را مال خدا می داند و فرد تنها حق تصرف و بهره برداری داشته و باید سهم اجتماع را هم از ثروت فردی خود بپردازد. اخلاق اسلامی می گوید: هر فردی وظیفه دارد آنچه را برای خود نمی خواهد برای سایر افراد مردم هم نخواهد. به عبارت دیگر بهترین مردم نزد خداوند کسی است که در راه منافع اجتماع از همه کوشاتر باشد (حجازی، ۱۳۴۹: ۸۵).

از همه اینها گذشته به نفع خود ما است که منفعت دیگران را در نظر بگیریم. اگر ما به وعده‌ها وفا نکنیم، نمی‌توانیم از دیگران توقع وفا به عهد داشته باشیم و این در مجموع به ضرر ما تمام می‌شود. همچنین اگر به دنبال آسیب رساندن به دیگران هستیم، از جامعه طرد شده، زیان می‌بینیم. پس نمی توان تنها به دنبال منفعت شخصی بود و لازمه زندگی اجتماعی در نظر گرفتن منفعت دیگران نیز هست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۴۶).

۵- نفع شخصی و محدودیت های آن در آیات قرآن کریم

در آیات قرآن کریم هر جا که واژه «ابتغاء فضل» به کار رود به نوعی بر پیروی از نفع شخصی دلالت دارد.[۱] از این آیات به چند نمونه اشاره می نماییم.

خداوند در آیه ۱۰ از سوره مبارکه جمعه می فرماید: « فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون».[۲]

در این آیه مراد از انتشار در ارض، متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل خدا یعنی رزق و روزی است (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۱۹: ۴۶۲) گرچه جمله

۱. سوره نحل آیه ۱۴؛ سوره اسراء آیات ۱۲ و ۶۶؛ سوره قصص آیه ۷۳؛ سوره روم آیات ۲۳ و ۴۶؛ سوره فاطر آیه ۱۲؛ سوره جاثیه آیه ۱۲؛ سوره جمعه آیه ۱۰.

۲. ترجمه آیه: و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

«ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ » یا تعبیرات مشابه آن در قرآن مجید شاید غالبا به معنی طلب روزی و کسب و تجارت آمده، ولی روشن است که مفهوم این جمله گسترده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ۲۴: ۱۲۷).

همچنین خداوند در آیه ۷۳ از سوره مبارکه قصص می فرماید: «وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْكُنُوا فيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون»[1]

از رحمت الهی است که برای شما شب و روز قرار داد، تا از یک سو در آن آرامش پیدا کنید و از سوی دیگر برای تامین زندگی و بهره‌گیری از فضل خداوند تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید. آری گستردگی دامنه رحمت خدا ایجاب می‌کند که تمام وسائل حیات شما را تامین کند، شما از یک سو نیاز به کار و کوشش و حرکت دارید که بدون روشنایی روز ممکن نیست و از سوی دیگر نیاز به استراحت و آرامش که بدون تاریکی شب کامل نمی‌شود. امروز از نظر علمی ثابت شده است که در برابر نور، تمام دستگاه های بدن انسان فعال و سرزنده می‌شوند: گردش خون، دستگاه تنفس، حرکت قلب و سایر دستگاه ها و اگر نور بیش از اندازه بتابد، سلولها خسته می‌شوند و نشاط جای خود را به فرسودگی می‌دهد. بر عکس، دستگاه های بدن در تاریکی شب در آرامش و آسایش عمیقی فرو می‌روند و در سایه آن تجدید قوا و نشاط می‌کنند (همان، ۱۶: ۸-۱۴۷).

خداوند در آیه ۲۳ سوره مبارکه روم نیز می فرماید: «وَ مِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُون».[2]

مراد از کلمه فضل در آیه شریفه رزق است و معنای «ابتغاء فضل» طلب رزق است. در اینکه انسان دارای قوای فعال خلق شده که او را وادار می‌کند به این که در جستجوی رزق باشد و حوائج زندگی خود را به خاطر بقای خود تحصیل کند، از جای برخیزد و تلاش کند و نیز در اینکه به سوی استراحت و سکون هدایت شده، تا به وسیله آن، خستگی تلاش خود را بر طرف نموده و تجدید و تجهیز قوا کند و باز در اینکه شب و روز پشت سر هم قرار داده شده برای تلاش و برای اینکه خستگی هر روز را در شب همان روز بر طرف سازد و باز در اینکه برای پدید آمدن شب و روز اوضاع جوی به وسیله زمین و خورشید پدید آمده، آیت‌ها و نشانه‌های سودمندی است برای کسی که دارای گوشی شنوا باشد و در آنچه می‌شنود تعقل کند و چون آن را حق دید پیروی نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۱۶: ۲۵۱).

قرآن کریم محدودیت هایی را نیز در نظر گرفته است که در زیر به برخی از آیات اشاره می نماییم.

---

۱. ترجمه آیه: و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

۲. ترجمه آیه: و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند!

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

۱- ممنوعیت اکل مال به باطل: خداوند در سوره بقره آیه ۱۸۸ می فرماید: «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».[۱]

این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می‌کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می‌شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل فقهای بزرگ ما در بخشهای زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می‌جویند. در اینکه منظور از «باطل» در اینجا چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی آن را به معنی اموالی که از روی غصب و ظلم به دست می‌آید دانسته‌اند؛ بعضی اشاره به اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می‌گردد و بعضی آن را اشاره به اموالی می‌دانند که از طریق سوگند دروغ به دست می‌آید. ولی ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می‌شود، زیرا باطل که به معنی زایل و از بین رونده است، همه را در بر می‌گیرد. بنابراین هر گونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است. تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه و اساس عقلایی ندارد مشمول این آیه است. ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به «اکل» (خوردن) معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه تصرفی را شامل می‌شود و در واقع این تعبیر کنایه‌ای است از انواع تصرفات و «اکل» یک مصداق روشن آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ۲: ۳-۵).

قابل توجه است که مهم‌ترین غرض آدمی در هر تصرفی که می‌کند همان خوردن است، او می‌خواهد به وسیله تصرف در اشیا در درجه اول قوت خود و عایله خویش را تامین کند، چون شدیدترین حاجت بشر در بقای وجودش همانا غذا خوردن است و به همین مناسبت است که تصرفات او را خوردن می‌نامند، البته نه همه تصرفاتش را بلکه آن تصرفی را خوردن می‌خوانند که توأم با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد، مثلا آن مال را تملک نماید و یا تصرفی از این قبیل کند، گویا با چنین تصرفی سلطه خود را بر آن مال انفاذ نموده در آن تصرف می‌کند، همانطور که خورنده غذا در آن تصرف نموده، آن را می‌خورد (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۴: ۵۰۰).

همین معنی در سوره نساء آیه ۲۹ خطاب به مؤمنان آمده است که خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحيماً».[۲] این آیه بیان می کند که اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید؛

---

۱. ترجمه آیه: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)!

۲. ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده. بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملا نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ۳: ۵-۳۵۴).

۲- ممنوعیت کم فروشی: خداوند در سوره مطففین آیات ۱-۳ می فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ؛ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ؛ وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ».[۱]

در این آیات قبل از هر چیز کم‌فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده، می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان. این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه‌ای پایمال می‌کنند. «ویل» در اینجا به معنی شر یا غم و اندوه یا هلاکت یا عذاب دردناک و یا وادی سخت و سوزانی در دوزخ است و معمولا این واژه به هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می‌رود. قابل توجه اینکه در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «و لم یجعل الویل لأحد حتی یسمیه کافرا».[۲] خداوند «ویل» را درباره هیچکس در قرآن قرار نداده مگر اینکه او را کافر نام نهاده است. از این روایت استفاده می‌شود که کم‌فروشی بوی کفر می‌دهد! کلمه «تطفیف» به معنای نقص در کیل و وزن است و بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت، کم گذاردن در خدمات را نیز فرا گیرد، فی المثل اگر کارگر و کارمندی چیزی از وقت خود بدزدد در ردیف کم‌فروشان قرار گیرد. بعضی برای آیه توسعه بیشتری قائل هستند و هرگونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن می دانند، گرچه استفاده این معنی از الفاظ آیه روشن نیست، ولی بی‌تناسب هم نمی‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ۲۶: ۷-۱۴۴).

بنابراین معنای آیه این است که کم فروشان وقتی از مردم، کالایی می‌گیرند حق خود را به تمام و کمال دریافت می‌کنند، ولی وقتی می‌خواهند کالایی به مردم بدهند به کیل یا وزن ناقص می‌دهند و مردم را به خسران و ضرر می‌اندازند. پس مضمون مجموع آیات یک مذمت است و آن این است که مطففین حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند. به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۲۰: ۸۰-۳۷۸).

---

۱. ترجمه آیات: وای بر کم‌فروشان؛ آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند؛ امّا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند!

۲. تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص: ۵۲۷.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

۳- ممنوعیت اسراف : خداوند در سوره مبارکه اعراف آیه ۳۱ می فرماید: «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ».[۱]

خداوند در جمله «وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا» اشاره به خوردنی ها و آشامیدنی های پاک و پاکیزه می‌کند و می‌گوید از آنها بخورید و بنوشید. اما چون طبع زیاده طلب انسان، ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال‌آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد. بلافاصله صحبت از اسراف می کند. کلمه «اسراف» کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فورا جلو سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ۶ : ۹-۱۴۸).

۴- رعایت عدل: خداوند در سوره مبارکه نحل آیه ۹۰ می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ».[۲]

در این آیه خدای سبحان احکام سه‌گانه ای را که اساس اجتماع بشری به آن استوار است ذکر فرموده، زیرا از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسانها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسانها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است. به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جد و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسانها را، هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد.

خداوند در جمله «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» دستور به عدل و داد می‌دهد و عدل مقابل ظلم است، راغب در مفردات می‌گوید: عدالت و معادله لفظی است که معنای مساوات را اقتضاء می‌کند و به اعتبار اضافه و نسبت، استعمال می‌شود و عدل در جایی استعمال می‌شود که با بصر و حس دیده می‌شود، مانند عدل شدن این کفه ترازو با آن کفه‌اش، بنابراین می‌توان گفت عدل به معنای تقسیط و تقسیم به

---

۱. ترجمه آیه: ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!

۲. ترجمه آیه: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکّر شوید!

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

طور مساوی است. بنابراین عدالت میانه روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است و این در حقیقت معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی، زیرا معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود، و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، پس عدالت در اعتقاد این است که به آنچه حق است ایمان آوری و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی، نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی.

ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مامور به اقامه این حکمند، و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است. مقصود از احسان هم در این آیه احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند. احسان صرف نظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد، چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید و تحبیب قلوب شود (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۱۲: ۹-۴۷۶).

باید توجه داشت که در طول زندگی انسانها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از احسان باید تحقق یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴؛ ۱۱: ۴۷۶).

۶- نفع شخصی و محدودیت های آن در منابع روایی

در این قسمت به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا منابع روایی، نفع شخصی را تایید می کند؟ در ابتدا با مراجعه به روایات اهل بیت(ع) می توان ارتباط تنگاتنگ میان نفع شخصی و حب ذات را از جهاتی تایید نمود. اما از جهت دیگر مذمت حب دنیا و نفع اجتماع و بشر دوستی نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

در این قسمت به شرح ارتباط میان نفع شخصی، حب ذات، مذمت حب دنیا، نفع اجتماع و بشر دوستی می‌پردازیم.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

۱- نفع شخصی و حب ذات

امام رضا «ع» فرمود: «اجعلوا لانفسکم حظّا من الدّنیا باعطائها ما تشتهی من الحلال و ما لا تثلم المروّه و لا سرف فیه و استعینوا بذلک علی امور الدّنیا».[۱] از لذائذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه های مشروع برآورید، مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید. تفریح و سرگرمی های لذت‌بخش، شما را در اداره زندگی یاری می کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

عمرو بن جمیع می گوید از امام صادق «ع» شنیدم که می فرمود: «لا خیر فیمن لا یحبّ جمع المال من حلال یکفّ به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه».[۲] خیر و خوبی در آن کس نیست که دوستدار جمع‌آوری مال حلال نباشد تا بدان وسیله آبروی خود را از ذلت سؤال مصون بدارد و دین خویش را بپردازد و به ارحام فقیر خود کمک نماید.

حضرت مجتبی (ع) روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرد و به آنان فرمود : «انّکم صغار قوم و یوشک ان تکونوا کبار قوم آخرین فتعلّموا العلم فمن لم یستطیع منکم ان یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بیته».[۳] همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید می رود که بزرگان اجتماع فردا باشید، دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید و هر کدام که حافظه قوی ندارید و نمی توانید در مجلس درس، مطالب درس استاد را ضبط کنید آنها را بنویسید و نوشته‌ها را در منزل نگاهداری نمائید تا در موقع لزوم مراجعه کنید.

در این حدیث امام مجتبی (ع) برای اینکه عشق به تحصیل را در فرزندان و برادرزادگان خود ایجاد نماید و آنان را با دلگرمی و نشاط به کسب علم وادار کند از سرمایه فطری حبّ ذات و ترقی خواهی آنان استفاده نموده و بدون توسل به ترساندن و شلاق و مجازات به آنها فهماند که درس خواندن امروز، راه وصول به عزّت و بزرگی فردا است (فلسفی، ۱۳۶۸؛ ۳: ۱۰۱).

مردی با نگرانی به امام صادق «ع» عرض کرد: «و اللّه انّا لنطلب الدّنیا و نحبّ ان نؤتاها. فقال تحبّ ان تصنع بها ما ذا؟ قال: اعود بها علی نفسی و عیالی و اصل بها و اتصدّق بها و احجّ و اعتمر. فقال علیه السّلام لیس هذا طلب الدّنیا هذا طلب الآخره».[۴] به خدا قسم ما سخت گرفتار دنیاطلبی شده‌ایم و دوست داریم که بر مال و ذخائر آن دست یابیم؛ وضع ما چگونه خواهد بود؟ حضرت از او سؤال کرد دوست داری با مال دنیا چه کنی و درآمدت را در چه راه صرف نمائی؟ جواب داد: در بهبود زندگی

۱. بحارالانوار، ج۱۷، ص۲۰۸
۲. کافی، ج۵، ص۷۲
۳. بحارالانوار، ج۱، ص۱۱۰
۴. کافی، ج۵، ص۷۲

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

خود و عائله‌ام صرف نمایم. صله رحم کنم و به بستگان تهیدستم کمک نمایم. در راه خدا به فقرا و مستمندان بدهم. به سفر عبادت حج و عمره بروم. حضرت فرمود نگران نباش کار تو دنیاطلبی مذموم نیست بلکه این کار خود آخرت‌طلبی است.

۲- نفع شخصی و مذمت حب دنیا

رسول اکرم (ص) فرمود: «ما لی اری حبّ الدّنیا قد غلب علی کثیر من النّاس حتّی کأنّ الموت فی هذه الدّنیا علی غیرهم کتب و کأنّ الحقّ فی هذه الدّنیا علی غیرهم وجب و حتّی کأنّ ما یسمعون من خبر الاموات قبلهم عندهم کسبیل قوم سفر عمّا قلیل الیهم راجعون»:[۱] چه شده است مرا که می‌بینم حبّ دنیا بر بسیاری از مردم غلبه کرده و آنچنان شده‌اند که گوئی مرگ در این عالم برای غیر آنان مقدّر گردیده و رعایت حق و عدل بر کسان دگری واجب شده است. و به طوری از واقع‌بینی بازمانده‌اند که وقتی خبر مرگ پیشینیان را می‌شنوند در نظرشان همانند مردمانی می‌آید که به سفر رفته‌اند و طولی نمی‌کشد که بازمی‌گردند.

امام علی «ع» فرمود: «حبّ الدّنیا یفسد العقل و یصمّ القلب عن سماع الحکمه»[۲] حب دنیا عقل را فاسد می کند و گوش دل را از شنیدن مطالب حکیمانه ناشنوا می سازد.

امام صادق «ع» فرمود: «من تعلّق قلبه بالدّنیا تعلّق قلبه بثلاث خصال: همّ لا ینفی و امل لا یدرک و رجاء لا ینال»:[۳] کسی که به دنیا دل بسته و در بند علاقه‌اش اسیر است همواره گرفتار سه حالت روحی است: غصّه و اندوهی که هرگز از صفحه دلش زدوده نمی شود، آرزوئی که هرگز برآورده نمی گردد و امیدی که هرگز به آن دست نمی‌یابد.

محمّد بن مسلم زهری از مردان فهمیده و تحصیل‌کرده‌ای بود که تمایل مال و مقام، از مسیر پاکی و فضیلت، منحرفش ساخت و در کبر سنّ دچار تیره‌روزی و بدبختی شد (فلسفی، ۱۳۶۸؛ ۲: ۳۶).

---

۱. سفینه البحار، ج۱، ص۶۷۴

۲. غررالحکم، ص۱۱۱

۳. کافی، ج۲، ص۳۲۰

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

۳- نفع اجتماع و بشر دوستی

حضرت علی (ع) فرمود: «ابلغ ما تستدرّ به الرّحمه ان تضمر لجمیع النّاس الرّحمه»:[۱] رساترین چیزی که به وسیله آن می توانی رحمت الهی را به خود جلب کنی این است که در باطن به همه مردم عطوف و مهربان باشی.

رسول اکرم (ص) فرمود: «رأس العقل بعد الدّین التّودّد الی النّاس و اصطناع الخیر الی کل برّ و فاجر»:[۲] پس از ایمان به خداوند سرآمد تمام اعمال عاقلانه، بشر دوستی و نیکی به همه مردم است خواه خوب و درستکار باشند یا فاسق و گناهکار.

حضرت رضا (ع) فرمود: «التّودّد الی النّاس نصف العقل»:[۳] نصف عقل آدمی اظهار دوستی و محبت نسبت به عموم مردم است.

حضرت علی (ع) فرمود: «انّ اللّه سبحانه یحبّ ان یکون نیّه الانسان للنّاس جمیله»:[۴] خداوند دوست دارد که مردم درباره هم خوب فکر کنند و خیرخواه یکدیگر باشند.

جمع بندی و نتیجه گیری

دستیابی به شناخت جامع نظریات موجود در باب رفتار تولیدکننده در اقتصاد متعارف، مستلزم شناخت کامل زیربنای این نظریات است. انگیزه ها و ارزش های حاکم بر رفتار تولیدکننده در نظام سرمایه داری به طور کامل از جهان بینی حاکم بر تفکر آنان سرچشمه گرفته است. انسان اقتصادی نظام سرمایه داری، موجودی بریده از خدا و آموزه‌های آسمانی (دئیسم) و نفع شخصی ایده ای است که از تفکر اصالت انسان (اومانیسم) سرچشمه گرفته است.

نفع شخصی که در تفکر اندیشمندان غربی از اصالت فرد در برابر اجتماع سخن می گوید و مظهر تمام عیار مادی گرایی است، چالش های جدی را پیش روی آنان قرار داده است. برای نمونه آمارتیا سن نفع شخصی را مانع بزرگی برای پیوند اقتصاد و اخلاق می داند. وی این استدلال اقتصاددانان سرمایه داری که هر چیز جز حداکثر کردن نفع شخصی بایستی غیرعقلانی فرض شود را، کاملا شگفت‌انگیز می داند. چرا که به معنای حذف سایر اهداف خواهد بود. علاوه بر این مک اینتایر، این عامل را مسئول تخریب فضیلت مدنی و مروج آزادی خودخواهانه معرفی می کند.

---

۱. غرر الحکم، ص۲۱۲
۲. مستدرک الوسایل، ج۲، ص۶۷
۳. همان، ج۳، ص۲۰۷
۴. غرر الحکم، ص۲۷۱

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

در دین مبین اسلام، انسان اقتصادی، موجودی توحیدی و دارای ارزش های اعتقادی و اخلاقی است. و بر مبنای احکام و ارزش‌های مبتنی بر وحی عمل می نماید. بنابراین مادی گرایی و تفکر اومانیسم در او راه ندارد.

با نگاه به نظریات اندیشمندان مسلمان در می یابیم که عده ای نفع شخصی را در کنار اهداف متعالی قرار داده و آن را پذیرفته اند و عده ای دیگر به کلی آن را رد کرده و یا آن را به طور محدود و مقید پذیرفته اند.

در آیات قرآن کریم تامین زندگی و بهره‌گیری از فضل خداوند با نهایت جد و جهد مطرح شده و در کنار این عوامل صحبت از آرامش و رحمت الهی نموده است. تا به اینجا به نوعی نفع شخصی به چشم می خورد. اما با مراجعه به تفاسیر در می یابیم که وقتی صحبت از اکل مال به باطل مطرح می شود، هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملا نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار گرفته و ایده نفع شخصی را محدود تر می کنند.

در مورد کم فروشی، هر گونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن حتی در روابط اجتماعی و اخلاقی مشمول آن می شود. و حتی این افراد هم کم فروشی می کنند که حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند، که این عامل خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود.

علاوه بر این طبع زیاده طلب انسان، ممکن است به جای استفاده عاقلانه و اعتدال‌آمیز از نعمات الهی مانند پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد که عدم اسراف مطرح می شود.

و در نهایت مباحث عدل از منظر علمای تفسیر، این گونه مطرح شد که از نظر اسلام مهم‌ترین هدف، صلاح اجتماع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسانها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد، رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است.

بنابراین درست است که در آیات قرآن کریم هر جا که واژه «ابتغاء فضل» به کار می رود به نوعی بر پیروی از نفع شخصی دلالت دارد. اما باید توجه داشت که این پیروی، با مفاهیم نفع شخصی در نظام سرمایه داری تفاوت اساسی دارد. چرا که وقتی برخی از محدودیت های آن همچون محدودیت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

اکل مال به باطل، کم فروشی **و** رعایت عدل را مورد بررسی قرار می دهیم؛ به خوبی این تفاوت احساس می شود.

از روایات معصومین (ع) هم برآمد که جمع‌آوری مال حلال برای حفاظت آبروی خود از ذلت و کمک به ارحام فقیر از اهمیت والایی برخوردار است. علاوه بر این، یک نکته قابل توجه مطرح شد که حبّ ذات، سرمایه فطری الهی است که می توان از آن نهایت بهره را برد. با مشاهده روایاتی در مذمت حب دنیا و ارزش بشر دوستی با این روایت از امام رضا (ع) که « نصف عقل آدمی اظهار دوستی و محبت نسبت به عموم مردم است»، روشن می شود که در روایات معصومین (ع) جایگاهی برای نفع شخصی نمی توان ترسیم نمود. البته این استنباط از آیات قرآن کریم هم قابل بیان بود.

در پایان، باید چنین بیان کرد که آن چیزی که زیربنای رفتار تولیدکننده در اقتصاد اسلامی است، لزوما نفع شخصی نیست. چرا که نمی توان نیمی از آن را که با تفکر اسلامی همسو است، پذیرفت و نیم دیگر را مردود اعلام کرد. آنچه که می توان زیر بنای رفتار تولیدکننده در نظریه اقتصاد اسلامی مطرح کرد، حب ذات است. البته اگر حب ذات به معنای حب نفس تلقی شود، نتیجه ای همچون نفع شخصی را در پی خواهد داشت و مذموم خواهد بود در صورتی که منظور از حب ذات در اینجا معنای فلسفی آن است که مذموم نیست؛ زیرا اینکه آدمی پیوسته در صدد کسب کمال و ترقی باشد بد نیست.

اگر آدمی ترقی و تعالی خودش را نخواهد و خودش را دوست نداشته باشد، به دنبال کسب اخلاق فاضله نمی‌رود، در نتیجه به مقام خلیفه اللهی نیز نخواهد رسید. اصلا انگیزه سیر و سلوک عرفانی و عمل به دستورات شرع هم حب ذات است، حتی عمل کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، ناشی از حب ذات و علاقه به کمال خویش است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

منابع

قرآن کریم
۱. آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمهٔ عباس مخبر، نشر مرکز.
۲. انصاری، ابراهیم (۱۳۶۷) ابن خلدون پل میان تفکر قدیم و جدید، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۴۹، فروردین.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۵۳) مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
٤. بهار نژاد، زکریا (۱۳۸۴) بررسی مفهوم جوهر از دیدگاه ارسطو، مجله آینه معرفت، شماره۵، بهار.
۵. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱) فرهنگ واژه ها، قم: مؤسسه فرهنگ و اندیشه.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶) فلسفه اخلاق، قم: نشر معارف، چاپ دوم.
۸. حجازی، عبدالرضا (۱۳۴۹) سیستم اقتصادی اسلام، قم: انتشارات دین و دانش، چاپ دوم.
۹. ژید، شارل(۱۳۷۰) تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول.
۱۰. سیزده تن از نویسندگان (۱۳۷۵) اقتصاد خرد نگرش اسلامی، ترجمهٔ حسین صادقی، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
۱۱. صانع پور، مریم (۱۳۸۱) خدا و دین در رویکردی اومانیستی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۱۲. طباطبایی محمد حسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی (۱۳۶۰) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
۱۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق) تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۵. غزالی، عیدیت و ابوالحسن صادق، (۱۳۸۵) عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۱۶. فلسفی، محمد تقی (۱۳۶۸) الحدیث: روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲) فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم، ترجمهٔ امیر جلال‌الدین اعلم، انتشارات سروش.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]

۱۸. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸) تاریخ فلسفه (از بنتام تا راسل)، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات سروش.
۱۹. کلینی (۱۳۶۲) الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم.
۲۰. لاژوژی، ژوزف (۱۳۵۳) عقاید اقتصادی، ابراهیم مدرسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق) بحار الانوار، لبنان: انتشارات مؤسسهٔ الوفاء بیروت.
۲۲. محدث نوری (۱۴۰۸ ق) مستدرک الوسائل، قم: انتشارات آل البیت.
۲۳. مرطان، سعید سعد (۱۴۲۰ ق) مدخل للفکر الاقتصاد فی الاسلام، بیروت: موسسه الرساله.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸) فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ و نشر بین الملل، چاپ چهارم،
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶) پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم: نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۲۶. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول.
۲۷. نفیسی، محمود (۱۳۶۸) سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین، تهران: انتشارات امیری.
۲۸. نمازی، حسین (۱۳۷۴) نظام‌های اقتصادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.

1- Ahmad, Ausaf and Awan, Kazim Raza (1412) Lectures on Islamic economics, Jeddah: Islamic Research and Training Institute.
2- Arestis, Philip & Sawyer, Malcolm (2000) A Biographical Dictionary Of Dissenting Economists, Published by Edward Elgar Publishing.
3- Siddiqi, mohammad nejatullah (1972) Some Aspects of the Islamic Economy, Delhi: Martazi Maktaba Islami.
4- Stark, W. Jeremy Benthamȼs (1952) Economic writings, London: Allen and Unwin, Vol III.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-11]